بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ نوار شماره 500

**سعادت جاودانه**

 **با**

 **انفاق خالصانه**

« فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[[1]](#footnote-1)‏

پس ( با توجه به وسعتی که خدا در روزی به تو داده) حق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را بده، این انفاق برای آنان که خشنودی خدا را می خواهند بهتر است و اینان ( که حقوق مالی را می پردازند) بر موانع و مشکلات غالب و پیروزند.

اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تَعالی فَرَجَهُ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ الدّین.

**مسئلۀ شرعی: افراد واجب النفقه**

کسانی که نفقۀ آنها بر انسان واجب است سه گروه هستند یکی آباء و اجداد و هرچه بالاتر برود و دیگر اولاد و هر چه پایین تر برود پدر و مادر جدّ مادری جدّ پدری و بعد فرزند ، نوه ، نتیجه اش این دو گروه که به اصطلاح فقها عمودین هستند عمودین واجب النّفقۀ انسان هستند ، و سوم زوجه، همسر انسان هم واجب النّفقه شوهر است البته فرقی که هست این که در اولاد و والدین فقر، شرط است اگر فقیر باشند واجب النّفقه انسان هستند پدر و مادر فقیر باشند یا اولاد اگر فقیر هستند و مالک مخارج سال خود نیستند نفقه اش بر انسان واجب است امّا باشد در زوجه فقر شرط نیست بر فرض که زوجه خیلی هم ثروتمند است مثلا از پدر به او ارث رسیده فراوان دارد خودش کار می کند حقوق دارد و حال آنکه شوهر، کاسب جزء و خیلی کم درآمد است در عین حال بر او واجب است که نفقۀ زن خود را تأمین کند و به او بدهد ولو اینکه زن ثروتمند است و چندین برابر شوهر ثروت دارد و در عین حال مرد باید مخارج شام و ناهار و خوراک و پوشاک او را تأمین کند در اینجا فقر شرط نیست منتها دو چیز شرط است بله یکی اینکه زن مطیع باشد در امر زناشویی تمکین نسبت به شوهر داشته باشد و دیگر این که در خروج از منزل با اجازۀ شوهرش باشد اگر غیر این شد زن ناشزه می شود، تأمین نفقۀ زن ناشزه بر شوهر واجب نیست فقر شرط نیست زوجه باید دائمه باشد منقطعه نباشد به اصطلاح مردم زن صیغه ای نباشد به زوجه دائمی زن عقدی می‌گویند و به زن صیغه ای منقطعه می‌گویند در حالی که هر دو عقد است و فرقی نمی‌کند بالاخره عقد یعنی ایجاب قبول، در هر دو هست، صیغه هم در هر دو هست، هم در زوجه دائمه و هم در منقطعه، این اصطلاح عقدی و صیغه ای اصطلاح فقهی و علمی نیست به هر حال زوجۀ دائمه نفقه اش بر شوهر واجب است اما زوجۀ منقطعه که عقد موقّت و نکاح متعه است نفقه اش بر عهدۀ شوهر نیست و ارث هم نمی‌برد، زوجۀ دائمه هم ارث می‌برد و هم نفقه اش بر عهدۀ شوهر است به شرط این که هم ناشزه نباشد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[[2]](#footnote-2)‏

**اغنیاء وکلای خدا فقرا عیال خدا**

در آیات گذشته خواندیم که انسانهای ضعیف الایمان و ضعیف الیقین هنگام اقبال دنیا خوشحال و موقع ادبار دنیا غمگین می‌شوند به فرمودۀ قرآن کریم « وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْديهِمْ إِذا هُمْ يَقْنَطُون‏»[[3]](#footnote-3) موقع برخورداری از نعمت مغرورند و هنگام مصیبت ناامید و مأیوس، این روش انسانهای ضعیف الایمان و ضعیف الیقین است امّا انسانهای قوی الایمان، قوی الیقین اینها که در مکتب تربیتی قرآن رد کرده اند «ما أَصابَ مِنْ مُصيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا في‏ أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ في‏ كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسير»[[4]](#footnote-4) معتقدند و باورشان شده که هر چه در عالم رُخ می‌دهد (حوادث و وقایع) از این که خوشایند باشد یا نباشد به هر حال اتّفاقی و تصادفی نیست تمام اینها تقدیر حکیمانۀ خداست :« في‏ كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها» این حوادث هرچه هست قبل از این که در عالم طبع ظاهر شود ما در عالم بالا تقدیر کرده ایم : «ما أَصابَ مِنْ مُصيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا في‏ أَنْفُسِكُمْ»[[5]](#footnote-5) نه در داخل وجودشان و نه در خارج وجودشان هر چه هست اینها را :« في‏ كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها» در عالم دیگری تقدیر شده « ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسير»[[6]](#footnote-6) وقتی انسان این گونه معتقد و تربیت شد :«لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى‏ ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ»[[7]](#footnote-7) وقتی نعمت به دست او می‌رسد، خدا را امانت دار خدا می‌داند خود را مالک او نمی‌داند او به من داده است مصارفی هم معین کرده طبق دستورش عمل می‌کنم امانت دار است در حدیث آمده است « المالُ مالُ الله وَ الاغنیاءُ وُکَلاء الله وَ الفُقَراء عیال الله »[[8]](#footnote-8) مال، مال خداست و فقرا هم عیال و نان خور خدا هستند و اغنیاء هم وکلای خدا هستند از طرف او وکیل اند به جاهایی که معین کرده برسانند چون امانت دارند همه را مال خود نمی‌دانند قارون صفت نیستند بگویند :«إِنَّما أُوتيتُهُ عَلى‏ عِلْمٍ عِنْدي‏»[[9]](#footnote-9) آنچه دارم خودم به دست آورده ام روی کاردانی خودم بوده به کسی مربوط نیست ولی مؤمنین اینطور نیستند معتقدند که خدا به او داده است و مصارفی هم معین کرده و لذا « وَ في‏ أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم‏[[10]](#footnote-10) همین اموالی که به آنها داده ایم سائل ها و محروم ها هم در آن حقی دارند همه اش مال او نیست

**اغنیاء در معرض امتحان الهی**

در آیه هم داریم « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ»[[11]](#footnote-11) خویشاوندان هم حقی دارند که باید به آنها برسانیم پس نباید شما منّت گذار کسی باشید حالا به کسی چیزی دادید خیال کنید منّتی بر او دارید که خودرا طلبکار از او می‌دانید به شما داده بودند شما هم وسیله بودید که به او برسانید آنی که به شما داده قدرت دارد به او هم بدهد ولی اینطور خواسته و تنظیم شده به او ندهد تا صبر او امتحان بشود به شما هم بدهد تا این که شکر و اطاعت شما امتحان بشود :« وَ إِذا قيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَه‏»[[12]](#footnote-12) و هرگاه به آنان گفته می‌شود از آنچه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید کسانی که کافرند به کسانی که مؤمنند می‌گویند آیا ما اطعام کنیم کسی را که اگر خدا می‌خواست خودش او را اطعام می‌کرد به آنها بگویید به شما داده ایم تا به آنها بدهید شما را واسطه قرار دادیم که به آنها برسانید می‌گویند چرا اگر بنا بود که خدا او را سیر بخواهد خودش او را سیر می‌کرد چرا به او نداده چرا ما بدهیم؟ به کسی که خدا به او نداده غافل از این که خدا امور را تنظیم کرده به همین کیفیت تا شما را امتحان کند، چرا که او در اموال شما حق دارد « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ»[[13]](#footnote-13) فاء فاء تفریع است به اصطلاح یعنی بعد از این که به شما فهماند که « اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ »[[14]](#footnote-14) خداست که بسط رزق (گشایش) یا قَدْر رزق (تنگدستی) می‌کند منتها بر اساس این اعتقاد و این باور پس حق آنها را بده « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ» این آیۀ در قرآن از سه عنوان یاد شده است، ذی القربی مسکین و ابن السبیل ، محرومین زیادند در میان اینها از همه مقدّمتر ذوی القربی هستند خویشاوندان انسان اگر محرومیتی دارند رسیدگی به آنها مقدّم است تا دیگران در میان محرومین ذوی القربی تقدّم دارند بعد مسکین هم محروم است منتها محرومی که از شدّت فقر بر زمین چسبیده زمین گیر شده از شدّت مسکنت و فقر گویی که قادر به حرکت نیست بعد ابن السبیل آبرومندانی هستند که در راه گیر کرده اندآنها در وطن خود ثروتمندند و نیازی هم ندارند حالا مسافرت رفته در بین راه گیر کرده اند به هر حال این سه عنوان در این آیه ذکر شده و عناوین دیگر هم برای محرومین داریم: « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ»[[15]](#footnote-15)

**مراد از ذی القربی در بیانی دیگر**

بعضی آقایان مفسرین گفته اند این آیه خطاب به شخص پیغمبر اکرم است و مراد از ذی القربی هم صدیقه کبری علیها السّلام است که به پیغمبر دستور داده شد که حقّ زهرا علیها السّلام را که فدک بود به ایشان بدهند، چند روایت به این کیفیت داریم: « لمّا نزلت هذه‏ الآية على‏ النبيّ‏ صلّى اللَّه عليه و آله اعطى فاطمة فدكاً »[[16]](#footnote-16) وقتی این آیه نازل شد رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم صدّیقه کبری را احضار کردند و فدک را تحویل او دادند « وَ سَلَّمَ الیها »[[17]](#footnote-17) این آیه اینطور تفسیر شده در عین حال این مُخَصِّص نمی‌شود آیه عنوانش عمومی است و همه را شامل می‌شود هر کسی که ثروتی دارد خویشاوندان او حقی در مال او دارند و باید بدهد این به شخص پیغمبر اکرم منحصر نیست و ذی القربی هم منحصر به صدّیقۀ کبری نیست منتهی ما در قرآن زیاد داریم که با اینکه دستور مربوط به عموم امّت است ولی به شخص رسول خطاب می‌شود برای این که او رئیس امت است فرمانی که به شخص رئیس القاء می‌شود او هم به دیگران القاء کند و اگر روایت به این کیفیت است روایت، مصداق را نشان می‌دهد معلوم است صدیقه کبری علیها السلام مصداق اعلی است اگر گاهی روایاتی در ذیل آیات داریم که لسان آیه عموم است اما روایت خصوصی را بیان می‌کند معلوم می‌شود که این از باب ارائۀ مصداق است نه از باب این که مفهوم آیه را به این مطلب منحصر کند به هر حال بَسْط و قَدْر دست خداست، وسعت و تنگ دستی دست خداست هر کسی که دارای مالی و ثروتی است خدا به او داده است و در دیگران قَدْر کرده به آنها تنگ دستی داده این یک صحنۀ امتحانی است حالا که چنین است پس حق خویشاوندان فقیر را بپرداز. این آیه منحصر به پیغمبر نیست هر کسی که دارای این موقعیت است به تعبیر قرآن باید حق مستحقان را بدهد منتها در روایت ارائۀ مصداق شده که اعلی المصادیق است روشن تر این که صدیقه کبری علیها السلام نسبت به پیغمبر اکرم ذی القربی است رسول خدا هم طبق این آیه وظیفه داشت که انجام بدهد و فدک را به زهرا علیها السلام تحویل داده است.

**انفاق همراه با اخلاص رشد آفرین است**

 طبق این آیه « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ»[[18]](#footnote-18) این انفاق منشأ خیر و برکت هم در دنیا و هم در آخرت است اما برای چه کسانی؟ « لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ »[[19]](#footnote-19) تنها خود انفاق کافی نیست که عند الله انسان را بالا ببرد ممکن است انفاق کند درست است خوب است و دیگران سیر شده اند برهنه ها پوشانده شدند برکاتی هم دارد اما بخواهد عندالله مقرّب باشد باید اخلاص در آن باشد اگر این انفاق با اخلاص توأم شد انگیره اش جز خدا چیزی نباشد «ذلِكَ خَيْرٌ » این واقعا خیر است و منشأ همه ی برکات در دنیا و آخرت می‌شود « لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ »[[20]](#footnote-20) آن کسانی که فقط خدارا در نظر دارند در سورۀ دهر هم می‌خوانیم « إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُورا»[[21]](#footnote-21) انسان چنین باشد به آن کس که انفاق می‌کند نه انتظار تشکّر از او دارد و نه انتظارپاداش چون کار را برای خدا انجام می‌دهد طرفش خداست « إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُورا»[[22]](#footnote-22) فقط وجه الله منظور است حالا اینجا بعضیها و گفته اند اگر انسان عبادت کند یا انفاقی کند برای این که به بهشت برود یا برای این که جهنم نرود این منافات با اخلاص دارد آنها که اهل تحقیق هستند می‌گویند اینجور نیست حالا اگر کسی خدا را عبادت کند یا انفاق کند برای این که به بهشت برود این همان اخلاص است برای خدا این کار را می‌کند او چون ایمان به خدا دارد ایمان به بهشت خدا دارد ایمان به جهنم دارد خودش ایمان به وجه الله است فرقی نمی‌کند انفاق می‌کند عبادت می‌کند که به بهشت برود آن بهشتی که خدا معیّن کرده انفاق و عبادت می‌کند برای این که جهنم نرود برای ترس از جهنم، جهنم را که خدا معین کرده خودش فرموده « لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُون»[[23]](#footnote-23)‏ در قرآن بهشت را توصیف می‌کند چنین و چنان داریم

**مراتب اخلاص در عمل**

« لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُون» آنهایی که بخواهند کار بکنند باید در رسیدن به این ها (بهشت برین) کار بکنند این فوز عظیم است « إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظيم‏»[[24]](#footnote-24) انسان بتواند به بهشت برود فوز عظیم دارد « إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظيم‏» « لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُون» انسانهایی که کار می‌کنند برای رفتن به بهشت کار بکنند « وَ في‏ ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُون»[[25]](#footnote-25)‏ عیبی ندارد انسان عبادت کند برای این که به بهشت برود و از ترس جهنم باشد البته اخلاص هم مراتبی دارد آن مرتبۀ اعلایش آن است که« مَا عَبَدْتُكَ‏ خَوْفاً مِنْ‏ نَارِكَ‏ وَ لَا طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُك‏»[[26]](#footnote-26) این لقمه ای است که اغلب به دهان بنده و شما خیلی نمی‌گنجد البته به دهان شما شاید بگنجد به دهان بنده نمی‌گنجد این لقمه گفتن آن خیلی آسان است اما انگیزۀ من بله انگیزه من این نیست که اگر بهشت و جهنم نباشد باز هم تو را عبادت می‌کردم آیا واقعا ما اینجور هستیم؟ اگر بهشتی نبود و جهنمی نبود آیا خدا را واقعاً عبادت می‌کردیم آیا انسان همینجور است؟ اگر به ما بگویند فردا می‌خواهیم به شما پانصد متر زمین بدهیم از شوق، شب خوابمان نمی‌برد یا اینکه می‌خواهند فردا شما را زندان ببرند صد ضربه شلاق بزنند خوابمان نمی‌برد چطور حالا ما از جهنم نمی‌ترسیم و به بهشت هم طمعی نداریم بله عرض شد که حرف مال آنهاست و خودشان می‌دانند که چه می‌گویند و چه بوده ما اگر هنر کنیم ایمان به بهشت داشته باشیم برای بهشت عبادت کنیم خیلی خوب است خودش عبادت و اخلاص هم هست حالا در درجۀ اعلا نیست درجۀ اعلای اخلاص همان است به هر حال وجه الله است « يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ»[[27]](#footnote-27) رضای خدا را می‌خواهند یعنی انگیزۀ نفسانی ندارند منظور این که اغراض دنیوی و نفسانی نباشد به خاطر اینکه بین مردم شناخته بشوند نباشد یک چیزی رابدهند و اضافه بگیرند اینطور نباشد چون خدا فرموده است انجام می‌دهند همین خدا به بهشت هم می‌برد و از جهنّم هم رهایی می‌دهد اگر هم خیلی عالی شد به لقائش هم می‌رساند پس يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[[28]](#footnote-28)‏ چنین کسانی رستگارانند

**ثروتمندان امانت دار مستمندان**

امام صادق علیه السلام می فرماید : «مَيَاسِيرُ شِيعَتِنَا أُمَنَاؤُنَا عَلَى مَحَاوِيجِهِمْ فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ‏ يَحْفَظْكُمُ‏ اللَّهُ‏.»[[29]](#footnote-29) دوستان ثروتمندِ ما از امانت دار ما نسبت به مستمندان هستند ما توانگرها را امین از جانب خود قرار داده ایم «مَيَاسِيرُ شِيعَتِنَا» میاسیر جمع موسر یعنی صاحب ثروت (توانگر) «مَيَاسِيرُ شِيعَتِنَا أُمَنَاؤُنَا عَلَى مَحَاوِيجِهِمْ فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ‏ يَحْفَظْكُمُ‏ اللَّهُ‏.»[[30]](#footnote-30) پس ما را در مورد مستمندان شیعه حفظ کنید حق ما را رعایت کنید تا خدا شما را حفظ کند «يَحْفَظْكُمُ‏ اللَّهُ‏.» آبروی ما را حفظ کنید اگر به دوستان مستمند ما برسید به ما رسیده اید به ما خدمت کرده اید ما را حفظ کرده اید «فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ» در مورد فقرا ما را حفظ کنید عزّت و آبروی ما را نگهدارید و این سخن معصوم و دالّ بر این مطلب است که اغنیاء اگر به فقرا برسند امانتداری کرده اند اگر نرسند خیانت کرده اند ولذا از او آنچه داده بودند می‌گیرند باید مراقب باشید ما شما را به اذن خدا امانت دار قرار داده ایم و لذا اگر شما به فقرا نرسید خیانت در امانت کرده اید ما حق داریم از شما پس بگیریم و لذا مولای ما فرمود که « إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عِبَاداً يَخْتَصُّهُمْ‏ بِالنِّعَمِ‏ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ»[[31]](#footnote-31) خدا بندگانی دارد و آنها را انتخاب کرده که وسیله رساندن حق به بندگان دیگر باشند « يُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا »[[32]](#footnote-32) اگر به وظیفۀ امانتداری خود عمل کردند ما هم آنچه در دستشان دارند نگه می‌داریم «فَإِذَا مَنَعُوهَا تَنْزَعُهَا مِنْهُمْ »[[33]](#footnote-33) و اگر خیانت کردند خدا آن اموال و منافعی که داشتند از آنها می گیرد باز هم فرمود : «إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَنْفِقْ‏ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا بقى [تَبْقَى‏][[34]](#footnote-34) هرگاه دنیا به تو رو آورد پس از آن انفاق کن براستی که آن فنا پذیر است «وَ إِذَا مَا أَدْبَرَتْ فَأَنْفِقْ‏ مِنْهَا» [[35]](#footnote-35) باز هم انفاق کن «فَإِنَّهَا لَا تَفْنَى»[[36]](#footnote-36) این که نخواهد ماند اگر کسی بخواهد دارایی اش بماند پس کاری برای آخرتش بنماید.

**ماجرای ثروتمند علاقه مند به انفاق**

 نوشته اند یکی از سلاطین حالا از هند بوده یا جایی دیگر یکی از بستگانش خیلی ثروتمند بوده و خیلی هم انفاق می‌کرده است نوشته اند چهارصد هزار دینار در سال یا ماه انفاق می‌کرد و مقدار کمی برای خود و عائله اش نگه می‌داشت سلطان با خبر شد او را احضار کرد گفت شنیده ام تو خیلی مال را دوست نداری، هر چه به دستت می‌رسد به دیگران انفاق می‌کنی این روش خوب نیست قدری هم آدم باید مال دوست باشد چرا که برای انسان هر آن ممکن است حوادث و وقایعی رخ بدهد گفت اتفاقاً من از همه مال دوست ترم در میان بستگانِ شما احدی مثل من مال دوست نیست و اگر دوست دارم انفاق کنم به این دلیل است که می‌خواهم آن را با خود ببرم چون به مال خود علاقمند هستم نمی‌خواهم بگذارم بماند مال من چون محبوب من است می‌خواهم آن را همراه خود ببرم انفاق می‌کنم که با من باشد در برزخ و در محشر هم با من باشد مثل دیگران نیستم که حریص به مال باشم و آن را انبار کنم چون دوستش دارم لذا انفاق می‌کنم

**جواب جالب زاهد به قارون**

 در بارۀ قارون گفته اند که به مرد زاهدی گفت تو خیلی زاهدی اصلا به دنیا بی اعتنا هستی گفت نه شما از من زاهدتر هستی برای این که زاهد کسی است که به کم می‌سازد شما به کم ساختید برای این که دنیا همه اش کم است شما به کم ساخته اید من نمی‌توانم به کم بسازم من با دنیا اشباع نمی‌شوم و لذا زاهد نیستم زاهد واقعی تو هستی کسی آمد نزد پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم گفت یا رسول الله من دوست ندارم بمیرم و حال آن که شما فرموده اید من دوست دارم مرگ باشد این که مولا فرموده : « وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ‏ بِالْمَوْتِ‏ مِنَ‏ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»[[37]](#footnote-37) پسر ابیطالب انسش به مرگ بیشتر است از علاقۀ بچّه به پستان مادرش ولی من دوست ندارم بمیرم فرمود پول و ثروت داری گفت بله فرمود انفاق کن قبلا بفرست خودت هم دنبال آن خواهی رفت چون دوست داری به مال برسی قبلا می‌فرستی وقتی که فرستادی می‌خواهی زودتر بروی به آن برسی هر که محبوبی دارد می‌خواهد به او برسد پس شما اول پولها را انفاق کن تا قبلا آنجا برود وقتی رفت تو قهرا می‌خواهی زودتر بروی

**انفاق حافظ مال و جان انسانها**

نقل می‌کنند امام صادق علیه السلام با کاروانی همسفر بودند که در آن تجّار کالای خود را به جایی می‌بردند در بین راه خبر رسید که دزدها در کمین کاروان هستند و قصد غارت دارند تجّار از اینکه اموالشان به یغما می‌رود خیلی وحشت کردند خدمت امام صادق(ع) رسیدند و عرض کردند که خوب است که ما این اموال را به شما بدهیم و در اختیار شما باشد که اگر دزدان بفهمند مال شماست به شما جسارتی نمی‌کنند اما اگر بدانند مالِ ماست می‌برند حضرت فرمود از کجا معلوم شاید اینها به خاطر من آمده باشند که مال مرا ببرند اگر اینطور باشد شما اموالتان را از دست می‌دهید این کار را نکنید گفتند پس چه کنیم؟ گفتند پس خوب است که ما این اموال را در زمین دفن کنیم آنها بیایند بروند و ما بر می‌گردیم اموال خود را برداریم حضرت فرمود: ممکن است کسی محل دفن اموال خود را پیدا نکند درست نیست یا راه را گم کنید و مالتان از بین برود گفتند پس چکار کنیم؟ فرمودند به کسی بسپارید که او به شما بر می‌گرداند به که بسپاریم؟ به خدا بسپارید به خدا بسپارید به شما بر می‌گرداند چندین برابر هم به شما بر می‌گرداند چطور به خدا بسپاریم؟ به خدا بسپارید به فقرا و مستمندان صدقه بدهید بعد به شما بر می‌گردد چون خودش فرموده کسانی که صدقه می‌دهند به آنان بر می‌گردد، گفتند اینجا که اصلا فقرا نیستند همه از اغنیاء هستند فرمود همین که تصمیم بگیرید با خدا پیمان ببندید که هر کدام یک سوم مال التجاره خود را برای خدا صدقه بدهید سالم می‌مانید ناراحتی ندارید این کار را بکنید آنها در حصور امام تصمیم گرفتند با خدا پیمان بستند که یک سوم مالشان را بعد به فقرا بدهند بسیار خوب دیگر راحت هستید حرکت کردند پس از طی مسافتی کم کم سر وکلّه دزدها از دور پیدا شد دو باره وحشت کردند حضرت فرمود ناراحت نباشید چون به خدا سپرده اید خدا هم حافظ اموالتان است دزدها که رسیدند تا چشمشان به امام صادق علیه السلام افتاد از اسب ها پیاده شدند آمدند دست آقا را بوسیدند و عرض اخلاص کردند رئیس دزدها گفت دیشب خواب دیدیم به ما گفتند کاروانی می آید که امام صادق (ع) در میان آن کاروان است شما بروید خود را معرفی کنید و لذا ما آمده ایم همراه و ملازم شما باشیم و بین راه شما را از آفات حفظ کنیم حضرت فرمود نه لازم نیست همراه من باشید همان کسی که ما را از شرّ شما حفظ کرده از دیگران هم حفظ خواهد کرد شما بروید و آنها رفتند کاروان هم با آسودگی و امنیت راه خود را طی کرد تا به مقصد رسیدند اموالشان را فروختند خیلی هم استفاده کردند هر کدام یک به ده بهره بردند بعد هم طبق پیمان خود عمل کردند یک سوم از درآمدشان را صدقه دادند کاروانیان با خود می‌گفتند عجب! همسفری با امام صادق علیه السلام برای ما با برکت بود هم دنیایمان تأمین شد و هم صدقه دادیم آخرتمان تأمین شد تأکید امام صادق علیه السلام به آنها این بود در راه خدا انفاق کنید صدقاتی که مقرّر کرده بدهید مطمئن باشید محفوظ می‌مانید هم در دنیا محفوظید و هم در آخرت مأجورید «ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[[38]](#footnote-38)‏ چنین کسانی که رضای حق را مدّ نظر دارند در دنیا و آخرت کامیاب و رستگارند. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرج مولانا صاحب الزمان وَ اعمُر الّلهم به بلادک و احی به عبادک و اجعلنا من اعوانه و انصاره

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره ی روم آیه 36 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره ی حدید آیه 22 [↑](#footnote-ref-4)
5. - همان [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره ی حدید آیه 22 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره ی حدید آیه 23 [↑](#footnote-ref-7)
8. - جامع الاخبار ج1ص80 [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره ی قصص آیه 78 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره ی ذاریات آیه 19 [↑](#footnote-ref-10)
11. -سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره ی یس آیه 47 [↑](#footnote-ref-12)
13. -سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-13)
14. - سوره ی عنکبوت آیه 62 [↑](#footnote-ref-14)
15. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-15)
16. - تفسیر الصافی ج4ص133 [↑](#footnote-ref-16)
17. - همان [↑](#footnote-ref-17)
18. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-18)
19. - همان [↑](#footnote-ref-19)
20. - همان [↑](#footnote-ref-20)
21. - سوره ی انسان آیه 9 [↑](#footnote-ref-21)
22. - سوره ی انسان آیه 9 [↑](#footnote-ref-22)
23. - سوره ی صافات آیه 61 [↑](#footnote-ref-23)
24. - سوره ی صافات آیه 60 [↑](#footnote-ref-24)
25. - سوره ی مطففین آیه 26 [↑](#footnote-ref-25)
26. - بحار الانوار ج67ص186 [↑](#footnote-ref-26)
27. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-27)
28. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-28)
29. - الکافی ج2ص265 [↑](#footnote-ref-29)
30. - همان [↑](#footnote-ref-30)
31. - نهج البلاغه حکمت 417 [↑](#footnote-ref-31)
32. - همان [↑](#footnote-ref-32)
33. - همان [↑](#footnote-ref-33)
34. - بحار الانوار ج 75ص89 [↑](#footnote-ref-34)
35. - بحار الانوار ج 75ص89 [↑](#footnote-ref-35)
36. - همان [↑](#footnote-ref-36)
37. - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج1ص213 [↑](#footnote-ref-37)
38. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-38)